

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

بهرام رحمانی
۰۷ می ۲۰۱۵

پنج فتوای «مجید محمدی» علیه کمونیست‌ها!

۱

مجید محمدی، به تاریخ ۱۱ اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۴، فتواهائی با عنوان «پنج میراث کمونیست‌ها برای اسلام‌گرایان شیعه...»؛ نوشته است: «... اسلام‌گرایان امروز در شیوه و سبک دولتی‌داری بیش از شریعت و عقاید اسلامی- که در این موضوع ساکت هستند- تحت تأثیر کمونیسم بوده‌اند...»

این که مجیدی محمدی و هر کس دیگری، هر گرایش سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حکومتی را مورد نقد قرار می‌دهند و یا از آن‌ها حمایت می‌کنند امر خودشان است. به خصوص اگر نقد سازنده باشد بسیار هم مثبت است و باید به استقبال آن شتافت.

اما تحریف تاریخ و پرونده‌سازی‌های جعلی برای دیگران و فتوا صادر کردن و تهمت و افتراء زدن با هدف پنهان کردن سابقه خود، همگی زشت و قبیح هستند و ربطی هم به آزادی بیان و نقد ندارند.

مجید محمدی که در سال‌های نخست انقلاب ۵۷ مردم ایران، یکی از دانشجویان حزب‌اللهی دانشگاه شیراز و از سازمان‌دهندگان حمله به این دانشگاه در انقلاب فرهنگی بوده است؛ اکنون اعمال ضدانسانی حکومت جهل و جنایت و ترور و خرافه‌شان را که تاکنون کمونیست‌ها و آزادی‌خواهان و مخالفان خود را قتل‌عام کرده و در داخل و خارج کشور نیز ترور کرده است، به کمونیست‌ها نسبت می‌دهد. او سال‌های طولانی، در ارگان‌های مختلف حکومت اسلامی، به خصوص در عرصه سانسور فعالیت داشته و به همین دلیل نیز می‌توان گفت که او مدرک جامعه‌شناسی خود را در عرصه سرکوب مخالفان حکومت‌شان و دستاوردهای انقلاب ۵۷ مردم ایران، دریافت کرده است. هنگامی که او، احتمالاً در دعوای جناحی درون حکومت اسلامی مانند بسیاری از هم‌فکرانش همچون ابراهیم نبوی، محسن کدیور، عطاءالله مهاجرانی، اکبر گنجی، محسن سازگارا و...، ایران را ترک کرد و پایش به امریکا رسید، همچنان به روزنامه‌های ایران مطلب می‌نوشت. اما پس از مدتی، احتمالاً به دلایل اقتصادی و قطع حقوقش، ناگهان موضعش صدوشتاد درجه تغییر کرد و به یکی از طرفداران پروپا قرص نئوکان‌ها و دولت بوش تبدیل گردید. او به تبعیت از سیاست‌های غیرانسانی کاخ سفید، به حمایت از تحریم اقتصادی ایران و حتی حمله نظامی به ایران برخاست.

اما کمونیست‌ستیزی محمدی، در اغلب نوشته‌هایش موج می‌زند. این مسأله نیز نشان‌دهنده وابستگی فکری عمیق او به نئولیبرالیسم اقتصادی، استثمار انسان از انسان، تبعیض، سانسور، خشونت‌طلبی و جنگ‌طلبی‌اش است. چرا که

کمونیست‌ها نه تنها با همه این سیاست‌های ظالمانه و غیرانسانی سیستم سرمایه‌داری سخت مخالفت می‌ورزند، بلکه به طور شبانه‌روز و جدی و پیگیر برای براندازی کاپیتالیسم و پایان‌دادن به هرگونه تبعیض و نابرابری جنسی، ملی، اقتصادی، سرکوب و سانسور، و مهم‌تر از همه پایان‌دادن به استثمار انسان توسط انسان مباره می‌کنند.

اما فتوای مجید محمدی:

فتوای اول محمدی: دشمنی با نظام سرمایه‌داری و امریکا ستیزی

کمونیسم هویتش را از مخالفت با نظام سرمایه‌داری و مهم‌ترین دولت سرمایه‌داری (ایالات متحده) اخذ می‌کند. البته کمونیست‌ها پس از به قدرت رسیدن، سرمایه‌داری دولتی و سرمایه‌داری سران حزبی و حلقات نزدیک به آنها را جایگزین نظام سرمایه‌داری کردند اما دشمنی آنها با سرمایه‌داری رقابتی و غیر دولتی پایان نیافت. حتی آن دولت‌هایی که مبارزه با سرمایه‌داری را کنار گذاشته‌اند (مثل رژیم بعثی سوریه) دشمنی با ایالات متحده را حفظ کرده‌اند.»

فتوای دوم محمدی: دشمنی با یهود و اسرائیل

کمونیست‌ها ایده دولت یهود را ملی‌گرایی بورژوا و دولت محقق شده اسرائیل را پایگاه استعمار بریتانیا و ایالات متحده در منطقه می‌دانسته و می‌دانند و از این جهت نمی‌توانند موجودیت دولت اسرائیل را پذیرا باشند.

فتوای سوم محمدی: تقدم توزیع ثروت بر تولید آن

کمونیسم متمرکز است بر توزیع ثروت موجود و نه تولید ثروت. از این جهت کمونیست‌ها همیشه خواسته‌اند ثروت را از ثروتمندان گرفته و در میان فقراء توزیع کنند. در تعالیم مارکس و انگلس و لنین و مائو چیزی در باب روش‌های خلاقانه برای تولید ثروت بیشتر در جامعه وجود ندارد بلکه بحث این است که چگونه ثروت موجود به طور ناعادلانه تجمع یافته و چگونه می‌توان این بی‌عدالتی مفروض را از میان برد.

فتوای چهارم محمدی: آزادی بورژوائی

آزادی و حق انتخاب برای کمونیست‌ها کالاهائی بورژوائی هستند که فقراء بدان دسترسی ندارند. البته کمونیست‌ها خواهان آزادی برای خود هستند چون خود را حق مطلق می‌دانند...»

فتوای پنجم محمدی: نظریه توطئه

کمونیست‌ها قهرمان نظریه توطئه بودند و همه مشکلات را بر گردن امپریالیسم امریکا می‌انداختند. اسلام‌گرایان این پرچم را در ایران از کمونیست‌ها گرفتند و آن را همیشه برافراشته نگاه می‌دارند...»

فتوای پنجم محمدی: مؤثر و کارآمد

از پنج میراث فوق‌تنها دشمنی با یهود پس زمینه‌هایی در فرهنگ و نظام عقیدتی مسلمانان داشت. چهار میراث دیگر اصولاً جائی در تعالیم و فقه روحانیت شیعه نداشت و اسلام‌گرایانی که می‌خواستند در کسب قدرت از کمونیست‌ها عقب‌مانند آنها را نصب‌العین خود قرار دادند چون در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی این امور مد روز عالم سیاست بود...»

باید ببینیم که چرا مجید محمدی، این چنین خصمانه با کمونیست‌ها کینه و دشمنی دارد؟ او مسایلی را به کمونیست‌ها نسبت می‌دهد که نه تنها کمترین پایه و اساس علمی ندارد، بلکه پوچ و بی‌معنی هستند. احتمالاً این فتوای مجید محمدی، هم از افکار مذهبی و هم افکار بورژوائی او نشأت گرفته‌اند.

اما یکی از فتوای بالای او علیه کمونیست‌ها، صددرد واقعیت دارد و آن هم این است که کمونیست‌ها عزم و اراده تاریخی کرده‌اند تا ریشه ظلم و ستم و استثمار را خشک کنند. و دنیائی عاری از ستم و استثمار و آزاد و برابر و انسانی بسازند. در واقع این سیاست کمونیست‌هاست که مجید محمدی را که ستایشگر تبعیض و ستم و استثمار سرمایه‌داری و بهره‌کشی انسان از انسان است به موضع خصمانه کشانده است. و یا این که از حاکمیت‌های امریکا و اسرائیل دفاع می‌کند در واقع برای او هم نفع اقتصادی و هم نفع سیاسی دارد و به قول معروف هم از توبره می‌خورد و هم از آخور. به عبارت دیگر، هم سیاست‌ها و ایدئولوژی خود را با سیاست‌ها و ایدئولوژی حاکمیت امریکا و اسرائیل هم‌آهنگ می‌کند و هم با ایدئولوژی مذهبی خود، گوشه چشمی هم به جناح اصلاح‌طلب حکومت اسلامی دارد. در هر صورت برای محمدی و هم‌فکرانش مهم نیست که حاکمیت اسرائیل نزدیک به شش دهه است با حمایت حاکمیت امریکا و دیگر متحدانشان سرزمین‌های فلسطینی را اشغال کرده‌اند و هزار چند گاهی نیز حملات وحشیانه هوایی و زمینی خود را به فلسطین و لبنان انجام می‌دهند. حزب‌الله لبنان و حماس فلسطین و در رأس آن‌ها حکومت اسلامی که محمدی تا دیروز حامی کلیت آن و از عناصر فعال آن بود و امروز حامی یک جناح آن شده است جاده صافکن و توجیه‌کننده این سیاست‌های وحشیانه و جنگی امریکا و اسرائیل و متحدان بین‌المللی و منطقه‌ای آنان هستند. بنابراین، برای محمدی مهم نیست در این جنگ‌ها چه قدر انسان بی‌گناه و غیرنظامی و کودکان کشتار و یا آواره می‌شوند. و یا با راکت پراکنی‌های حزب‌الله لبنان و حماس فلسطین چند خانه اسرائیلی بی‌گناه و شهروندان عادی این کشور ویران می‌شوند؛ برای او مهم آن است که در هر شرایطی حقانیت و منافع اقتصادی، سیاسی و جنگی حاکمیت‌های امریکا و اسرائیل و طرفداران آن‌ها چون خودش حفظ شود! بنابراین، مجید محمدی در این جنگ‌ها بی‌طرف نیست، بلکه در کنار یکی از طرفین این جنگ‌های ویران‌گر است و پشت جبهه نظری جنگ آن‌ها را تأمین می‌کند تا منافعش حفظ شود. اگر او در رکاب حکومت اسلامی، سال‌ها شعار «مرگ بر امریکا» و «مرگ بر اسرائیل» داده است اکنون با شعار زنده باد دولت امریکا و دولت اسرائیل، به نوعی شعار مرگ و نابودی همه کسانی را می‌دهد که با جنایت‌های حکومت‌های امریکا و اسرائیل و متحدان آن مخالف اند.

او امریکا و اسرائیل را فرشته نجات و رقیب آن‌ها را اهریمن و پلید نشان می‌دهد. در حالی که همه حکومت‌های درگیر در جنگ‌ها و خشونت‌های ملی و مذهبی درون کشوری و فراکشوری جنایت‌کار هستند و باید محکوم شوند. برای مثال، همه طرفین درگیری در جنگ داخلی سوری، همانند حکومت اسلامی ایران، حکومت روسیه، حکومت چین، حزب‌الله لبنان و غیره که از حکومت جانی بشار اسد دفاع می‌کنند و یا امریکا و متحدانش همچون عربستان سعودی، قطر، ترکیه و غیره که ارتش به اصطلاح ارتش آزاد سوری، جبهه النصره، خلافت اسلامی یا همان داعش سابق و دیگر گروه‌های تروریستی اسلامی را آموزش داده و مسلح کرده و علیه حکومت بشار اسد وارد سوریه کرده‌اند همگی در جنگ و کشتار و آوارگی میلیون مردم این کشور مجرم محسوب می‌شوند.

مجید محمدی، سال‌هاست که همکار رادیوهای فارسی زبان دولت‌های فرانسه، امریکا مانند رادیو فردا و صدای امریکا، هالند رادیو زمانه و ... است. او قبل از این که در سال ۱۳۷۹، راهی امریکا شود در ارگان‌های حکومت اسلامی به عنوان مدیر و عضو کارگاه‌های مطالعاتی تنظیم پیش‌نویس قانون نشر کتاب، پیش‌نویس قانون تأسیس رادیو تلویزیون‌های خصوصی، و سیاست‌های نشر در ایران، یادداشت‌نویس برخی روزنامه‌ها، استاد دانشکده صدا و سیما تا سال ۱۳۶۹، مشاور بنگاه‌های نشر، مطبوعات و فرهنگسراهای تهران و ... خدمت کرده است. بنابراین، او هم مانند

محسن سازگارا، اکبر گنجی، ابراهیم نبوی، از عناصر فعال حکومت جهل و جنایت، ترور و خرافه و مدافع همه جنایات این حکومت بود. او فعال و حامی انقلاب فرهنگی در حمله به دانشگاه‌ها و کشتار فجیع دانشجویان مخالف حکومت اسلامی، تعطیلی این مراکز علم و دانش و پاکسازی دانشجویان و استادان چپ و سکولار و کمونیست‌ها بود. او و همفکرانش حامی دادگاه‌های صحرایی خلخالی بودند که از طرف خمینی مأموریت داشت هر جا رسید مخالفان حکومت را با سؤال و جواب‌های دو سه دقیقه‌ای به دست جوخه‌های مرگ بسپارد؛ او و همفکرانش مدافع حجاب اسلامی و سرکوب زنان، حمله به کردستان، ترکمن صحرا، حمله به دفاتر روزنامه‌ها، نهادهای دموکراتیک، سازمان‌های سیاسی، نهادهای فرهنگی و غیره بود. او حامی جنگ ایران و عراق بود و... شرکت فعال در انقلاب فرهنگی و سرکوب دانشجویان و استادان دانشگاه‌ها بود و... این‌ها را فقط من نمی‌گویم و نمی‌نویسم، بلکه همفکران او مانند اکبر گنجی و ابراهیم نبوی و غیره نیز می‌گویند و می‌نویسند.

محمدی بعدها و پس از این که پایش به امریکا رسید مدافع حمله به ایران و تحریم اقتصادی ایران شد و از این دیدگاه نیز به یکی از ستایشگران سرسخت حاکمیت امریکا و مدافعان آن تبدیل شد. او به این‌ها نیز بسنده نکرد و به یکی از مبلغان و مروجان فعال و صریح بده و بستان‌های نهان و آشکار با حاکمیت امریکا علیه ایران شد. به طوری که او در یکی از مطالب خود، به صراحت نوشته است: «... مگر ملاقات با اعضای دول خارجی جرم یا کاری خلاف اخلاق است؟ مگر کسانی که چنین می‌کنند راه ارتباط گیری دیگران را بسته‌اند؟ از کجا می‌دانیم که مردم ایران در یک شرایط آزاد چهره‌هایی را که با سران دول خارجی دیدار داشته‌اند به کسانی که دیدار نداشته‌اند ترجیح نمی‌دهند؟»

گفته می‌شود مجید محمدی از اعضای ثابت «حلقه کیان» بود؛ حلقه‌ای که در انتخابات ۱۳۷۶، از خاتمی پشتیبانی می‌کرد. او در انتخابات ۹۲ نیز شیفته معجزه و یا کلید شیخ حسن روحانی و اطرافیان او شده بود.

محمدی در انقلاب فرهنگی به خصوص در حمله به دانشگاه شیراز و پاکسازی استادان و دانشجویان این دانشگاه دست داشته است. دانشگاه شیراز یکی از دانشگاه‌هایی است که در جریان انقلاب فرهنگی، ده‌ها دانشجو جان خود را از دست دادند و یا زخمی شدند.

اکبر گنجی، در یکی از مطالب خود درباره گروهی که انقلاب فرهنگی را در شیراز هدایت کردند، چنین نوشته است: «در شیراز، به گفته مجید محمدی، جلسات تعطیل کردن دانشگاه در منزل محسن کدیور تشکیل می‌شد. در آن جلسات محسن کدیور، عطاء الله مهاجرانی، مجید محمدی، ابراهیم نبوی، توفیقی (وزیر فرهنگ و آموزش عالی خاتمی)، کوچک زاده (نماینده مجلس فعلی)، کریم شورانگیز (استاندار کهگیلویه و بویر احمد در دوران محمد خاتمی) و... شرکت داشتند.» (اکبر گنجی، ارکان انقلاب فرهنگی، اندیشه زمانه)

اکبر گنجی، در مطلبی تحت عنوان «زبان روشنفکری معاصر، بخش هفتم، ارکان انقلاب فرهنگی»، نوشته است: «۸- ارکان انقلاب فرهنگی: سخن بر سر این بود که روشنفکران غیر دینی سروش را بانی انقلاب فرهنگی جلوه می‌دهند. سروش طراح، سازمان دهنده و عامل بستن دانشگاه‌های ایران در سال ۱۳۵۹ بود و پاکسازی دانشگاه‌ها از استادان و دانشجویان غیر دینی کار او بود...»

گنجی ادامه می‌دهد: «بدین ترتیب دانشگاه علم و صنعت علم دار انقلاب فرهنگی می‌شود. در تک تک شهرها دانشجویانی که اقدام به بستن دانشگاه‌ها کردند، شناخته شده‌اند. در مشهد سرلشکر فیروزآبادی رهبری این پروژه را برعهده داشت. در شیراز، به گفته مجید محمدی، جلسات تعطیل کردن دانشگاه در منزل محسن کدیور تشکیل می‌شد. در آن جلسات محسن کدیور، عطاء الله مهاجرانی، مجید محمدی، ابراهیم نبوی، توفیقی (وزیر فرهنگ و آموزش عالی خاتمی)، کوچک زاده (نماینده مجلس فعلی)، کریم شورانگیز (استاندار کهگیلویه و بویر احمد در دوران محمد خاتمی) و... شرکت داشتند.

صادق زیبا کلام یکی دیگر از مدافعان تعطیلی دانشگاه‌ها در آن زمان بود. «... آن دسته از دانشجویانی که انقلاب فرهنگی را پدید آوردند و دانشگاه‌ها را بستند، اگر هنوز در قید حیات باشند، در برابر هم در دو جبهه مختلف قرار گرفته‌اند. در یک سو محمود احمدی نژاد، صادق محصولی، سرلشکر فیروزآبادی و... قرار گرفته است، و در سوی دیگر، شکوری راد، عطاء الله مهاجرانی، محسن کدیور، مجید محمدی، ابراهیم نبوی، توفیقی، هدایت الله آقائی، و... ایستاده‌اند.» (اکبر گنجی)

ابراهیم نبوی هم که در دانشگاه شیراز با محمدی دوست و هم دوره بود در ستایش از او، در سال ۲۰۱۳، نوشته است: «... مجید محمدی یک نویسنده که تا می تواند علیه روحانیت و قم و طلاب می نویسد، لابد در قم به این شناخت رسیده است.»

نبوی می‌افزاید «در دانشگاه شیراز بسیاری از بسیار با هوش ها یا شدند چپ های اخراج شده، یا مثل عباس نخعی رفتند با مجاهدین خلق و در درگیری نظامی کشته شدند، یا شدند مثل محسن کدیور و مجید محمدی و عطاء الله مهاجرانی و مصطفی معین و...»

محمدی، کودتای ۲۸ مرداد [اسد] را که ده‌ها هزار صفحه سند تاریخی در این مورد وجود دارد انکار می‌کند و نقش سیا و حاکمیت امریکا در این کودتا را نیز غیرواقعی می‌داند. او در سال ۱۳۹۳، مقاله ای در سایت خودنویس درباره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، منتشر کرده‌اند از جمله نوشته‌اند که «مصدق با حکم شاه و ارتش برکنار شده‌اند در نتیجه ۲۸ مرداد کودتا نبود... نقش سی آی ای و امریکا در برکناری مصدق کلیدی نبوده است.» در حالی که وزیر امور خارجه امریکا به خاطر کودتا از ایران معذرت‌خواهی کرده است. اکنون چرا محمدی کاسه داغ‌تر از آش شده و در قامت وکیل مدافع ظاهر شده و از امریکا در جریان کودتا رفع اتهام می‌کند؟!

محمدی، کشف کرده است که امپریالیسم وجود ندارد و در اغلب نوشته‌هایش به نیروهای معتقد به وجود امپریالیسم می‌تازد، و از طرف دیگر حکومت اسلامی ایران را امپریالیسم می‌داند.

او در وبسایت سعید قاسمی نژاد، فتواگونه، درباره نیروهای چپ نوشته است: «نکته بسیار جالب آنجاست که وطن‌پرستان جدید ترکیبی هستند از افرادی که عمدتاً سوابق مارکسیستی دارند و توزیع پول توسط احمدی نژاد را عدالت‌گرایانه می‌دانند؛ این افراد سابقاً میهن‌پرستی را دیدگاهی خرده بورژوازانة معرفی می‌کردند و اکنون عمدتاً از توابع به شمار می‌روند... بخشی از جریان مارکسیستی و سوسیالیستی ایرانی که پس از فروپاشی امپراتوری مادر تنها رژیم‌های دیکتاتوری با رهبران مادام‌العمر مثل کوریای شمالی و کوبا برای آن مانده برای احیای خود به میهن‌پرستی روی کرده است. این میهن‌پرستی بیش از آن که ایجابی (دوستی وطن و مردم و طبیعت و میراث و فرهنگ آن) باشد سلبی (دشمنی با غرب، سرمایه‌داری یا امپریالیسم) است. این بخش از جریان چپ هیچ‌گاه با استبداد مذهبی در ایران مشکل جدی نداشته و استبداد مذهبی را زمینه‌ساز به قدرت رسیدن خود تلقی می‌کرده است. همچنین از حیث روش‌های حکومت‌داری و برخورد با مخالفان تفاوتی بنیادی میان این بخش از جریان چپ و جمهوری اسلامی وجود ندارد.»

چه دروغی شاخدارتر و بزرگتر از این! در میان چپ‌های ایرانی، به جز یک عده کوچک طیف توده‌ئی-اکثریتی، هیچ‌کس نه از حکومت اسلامی دفاع کرده، نه پاسدار احمدی نژاد را مردمی و ضد امپریالیست دانسته، و نه کار گداپورانه او در توزیع پول را کمک به محرومان ارزیابی کرده است. طیفی که در سال‌های نخست انقلاب ۵۷ هم‌فکر محمدی بودند و در سرکوب انقلاب مردم ایران، با حزب‌اللهی و پاسداران و حکومت اسلامی همکاری می‌کردند و هنوز هم مانند محمدی از جناح اصلاح‌طلب حکومت اسلامی دفاع می‌کنند. زمانی که محمدی و هم‌فکران حزب‌اللهی‌اش مشغول سرکوب زنان، دانشگاه‌ها، کارگران، روزنامه‌نگاران، نویسندگان، هنرمندان و به طور کلی نیروهای آزاده و غیرمذهبی بودند حزب توده، فدائیان اکثریت، نهضت آزادی، جبهه ملی نیز از دادگاه‌های صحرائی خلخالی دفاع

می‌کردند و از جمله فدائیان اکثریت در حمله به کردستان، شعار می‌دادند: سپاه پاسداران باید به سلاح‌های سنگین مسلح شوند» و...

چپ‌ستیزی محمدی علت دیگری نیز دارد، ولی او صداقتی ندارند که آن را قبول کنند. بعد از اعلامیه ۱۸۴ نفر، از جمله محمدی، نه تنها نیروهای چپ خارج کشور، بلکه نیروهای چپ داخل کشور نیز با انتشار بیانیهای مخالفت خود را با حمله به ایران تحت عنوان دخالت «بشردوستانه» اعلام کردند.

محمدی، می‌نویسد: «این بخش از چپ هیچ‌گاه با استبداد مذهبی در ایران مشکل جدی نداشته و استبداد مذهبی را زمینه‌ساز به قدرت رسیدن خود تلقی می‌کرده است. همچنین از حیث روش‌های حکومت‌داری و برخورد با مخالفان تفاوتی بنیادی میان این بخش از جریان چپ و جمهوری اسلامی وجود ندارد.»

به نظر می‌رسد محمدی هنوز هم از چپ‌کشی دوران خودشان در رکاب حکومت اسلامی، راضی نیست و همچنان تلاش می‌کند نیروهای چپ را به حکومت اسلامی وصل کند تا موضع آن روزهای خودش را پرده‌پوشی کند. اما مجید محمدی به هر قیمتی آروز دارد آمریکا و اسرائیل به ایران حمله کنند!

محمدی، چنان گردو خاک به پا می‌کند که انگار او با حکومت اسلامی مخالف بوده و از عناصر چماق به دست این حکومت نبوده است؟ واقعیت این است که این ادعا و یا تظاهر او با واقعیت‌ها هیچ خوانائی ندارد. او از انقلاب ۵۷ تا راهی آمریکا شود از حزب الهی‌های دو آتش بود که از جمله در حرکت ارتجاعی و ضدفرهنگی به اصطلاح «انقلاب فرهنگی» و در حمله به دانشگاه شیراز، نقش فعالی داشت.

در حمله هم‌فکری‌های حزب‌الهی و عناصر حکومتی محمدی به دانشگاه شیراز، بنا به گزارش کیهان بیش از ۴۹۱ نفر مجروح شدند. اما بنا به گزارش شاهدان عینی، میزان مجروحان به ۱۰۰۰ نفر می‌رسید و حداقل ۳ نفر کشته شدند. نسرین رستمی، یکی از کشته شده‌ها است و بی‌تردید مجید محمدی ایشان را می‌شناسد.

از جمله علی رضا علوی تبار، ابراهیم نبوی، محسن کنیور، عطاءالله مهاجرانی هم در همان زمان در دانشگاه شیراز بودند و در مورد مواضع آن دوران او و نقش‌شان در سرکوب دانشجویان و انقلاب فرهنگی هم جهت و هم‌فکر بودند.

محمدی نه فقط مخالف نیروهای چپ بد بود، بلکه به مذهبی‌های غیر خودی، همچون اعضای حزب خلق مسلمان که سازمان طرفداران آیت‌الله کاظم شریعتمداری بودند، هم تعرض می‌کردند. او از جمله «حاج آقا تقی» که یک روحانی عضو آن سازمان بود را متهم به لیبرال بودن می‌کرد و به زور می‌خواست که او را وادار به موضع‌گیری علیه آیت‌الله شریعتمداری کند. اما تقی حاضر به این کار نشد. حالا ورق برگشته و خود محمدی لیبرال دو آتش شده‌اند!

محمدی برای پنهان کردن نقش سرکوبگرانه خود در دانشگاه شیراز در زمان «انقلاب فرهنگی»، مطلبی در وبسایت رادیو فردا نوشته است. او در این مطلب چندش‌آور خود، اقدام وحشیانه بستن دانشگاه‌ها را که منجر به کشته شدن تعدادی از دانشجویان و اخراج تعداد زیادی از آن‌ها و استادان دانشگاه‌ها شد، حرکتی از پائین، یعنی اقدامی «مردمی»، نامیده‌اند.

محمدی در «صدا و سیما» حکومت اسلامی کار کرده است. رسانه‌ای که به خصوص در آن دوران، طراح و مورج و مبلغ بسیاری از اقدامات فاشیستی حکومت اسلامی بوده است. محمدی در مرکز مطالعات ستراتیژیک ریاست جمهوری، هم در زمان ریاست آیت‌الله محمد موسوی خوئینی‌ها و هم حسن روحانی کار کرده است. این مرکز بخشی از سرکوب‌ها را به عهده داشته از جمله فرمان حمله به دانشجویان معترض پس از وقایع ۱۸ تیر [سرطان]، از سوی روحانی صادر شده است. او در فرهنگسرای تهران، هم فعالیت کرده است. او در مرکز مطالعات ستراتیژیک، کار کرده که منابع مالی عظیمی نیز نصیب او و همکارانش در این مرکز شده است. او از فعالان «بنیاد فارابی» نیز بود. او

در سال‌های آخر زندگی خود در ایران، حتی یک پروژه از ستاد امور مساجد گرفته بود و در مورد نقش مساجد می‌نوشت و...

در حالی که سانسور و خودسانسوری در ایران غوغا می‌کرد تمامی مقالات و کتاب‌های محمدی، در تیراژ بالائی چاپ و منتشر می‌شد. به عبارت دیگر، در انتشار کتاب و مقالات محمدی، «رانت‌خواری» ویژه و بزرگی نیز نصیب او می‌شد.

زمانی محمدی، پیشنهاد کرده بود که دولت بوش محل زندگی خامنه‌ای را بمباران کند. در نتیجه او، رسماً و علناً خواهان حمله نظامی امریکا و متحدانش به ایران بودند. جنگی که اگر آغاز می‌شد فقط به بمباران کاخ خامنه‌ای محدود نمی‌ماند و صدها هزار ایرانی را به خاک و خون می‌کشید و ایران نیز همانند افغانستان و عراق و لیبیا ویران می‌شد و هیچ شهروندی احساس امنیت نمی‌کرد.

ادامه دارد